

وفاداری و/یا زیبایی؟ نگاهی به دو ترجمه از جین ایر

احمد آفتابی ثانی

در این جستار، جملاتی چند از دو ترجمه موجود از جین ایر به قلم محمدتقی بهرامی حرّان (به اختصار ترجمه الف) و رضا رضایی (به اختصار ترجمه ب) مقایسه می‌شود و چنین نتیجه‌گیری می‌شود که در مواردی که مترجمان وفاداری بیشتری به متن اصلی داشته‌اند، متن زیباتر و ادبی‌تر شده است. این نتیجه‌گیری، مثال نقضی است بر گزاره معروف و مصطلح منتقد فرانسوی که ترجمه زیبا را همانند زن زیبا و بی‌وفا می‌داند و معتقد است، ترجمه‌هایی که به متن اصلی وفاداری کمتری دارند، زیباترند و بالعکس! به عبارت دیگر، ترجمه‌های وفادار، معمولاً زیبا نیستند. به نظر می‌رسد فاصله بین وفاداری و زیبایی را خلاقیت و توانایی زبانی مترجم پر می‌کند. مترجم هرچه توانا تر و هرچه خلاق‌تر باشد، احتمال بیشتری دارد که بتواند دو امر زیبایی و وفاداری را با هم جمع کند، در غیر این صورت یا به دام وفاداری می‌افتد یا به دام زیبایی.

Presently the chambers gave up their fair tenants one after another.

الف: در این موقع، اتاق‌ها اقامت‌کنندگان لطیف خود را، یکی پس از دیگری، بیرون می‌فرستادند. (ص ۲۳۸)

ب: بلافاصله ساکنان زیباروی اتاق‌ها، یکی پس از دیگری، بیرون آمدند (ص ۲۴۵).

نخستین جمله‌ای که نگارنده این سطور را به مطالعه نسخه انگلیسی رمان برانگیخت، همین جمله، و به‌ویژه، تفاوت اساسی موجود در دو ترجمه «الف» و «ب» بود. همان‌طور که در متن اصلی مشهود است، فاعل جمله «اتاق‌ها» ست و نویسنده، فعلی انسانی را به فاعلی غیرانسانی نسبت داده است. این صنعت ادبی که در ادبیات فارسی، صنعت «تشخیص» یا شخص‌سازی نامیده می‌شود، بنا به تعریف جلال خالقی مطلق در صفحه پنجاه و سه جلد نخست شاهنامه (نشر سخن، ۱۴۰۰) عبارت است از «دمیدن جان در عناصر طبیعت و در

اشیاء»؛ و این کاری است که شارلوت برونته در این جمله با «اتاق» کرده است. در اینجا دو نکته مطرح است. نکته اول اینکه دمیدن جان در مکان در دو زبان فارسی و انگلیسی رواج یکسانی ندارد. نکته دوم اینکه در چنین مواردی باید دید که آیا زبان فارسی این ظرفیت جدید را می‌پذیرد یا نه. به گمان بنده، اگر هم در فارسی تابه‌حال موردی برای جان‌بخشی به مکان در ادبیات دیده نشده، زبان فارسی این ظرفیت جدید را می‌پذیرد، به خصوص که نویسنده از این جان‌بخشی تعمدی داشته است، که متأسفانه در هر دو ترجمه از دست رفته، در ترجمه ب بیشتر. ترجمه الف به اتاق تشخص داده، ولی تشخصی بی‌مقصد و کور. مقصد نویسنده از فعل give up برمی‌آید که به معنی تسلیم شدن و رها کردن برخلاف خواست و اراده می‌باشد. یعنی اتاق‌ها برخلاف میلشان ساکنان خود را تسلیم کردند. چرا برخلاف میلشان؟ چون ساکنان زیبارو بودند.

I perceived, of course, the drift of my interlocutor. Jealousy had got hold of him: she stung him; but the sting was salutary: it gave him respite from the gnawing fang of melancholy. I would not, therefore, immediately charm the snake.

الف: البته متوجه شده بودم که مخاطب من سخت گرفتار حسادت شده، و این حسادت مثل مار او را نیش می‌زند؛ اما این نیش شفابخش و سودمند بود، چون او را از چنگال کشنده افسردگی نجات می‌داد. به همین علت بود که آن مار را زود افسون نکردم (ص ۶۳۸).

ب: البته می‌فهمیدم چه حالی دارد. دچار حسادت شده بود. حسادت نیشش می‌زد. اما نیش مفیدی بود، چون او را از چنگال افسردگی خارج می‌کرد. به خاطر همین، مار حسادت را بلافاصله آرام نکردم (ص ۶۳۹).

در اینجا هم نویسنده از صنعت تشخیص استفاده کرده و فعل to get hold of را که معمولاً به انسان نسبت می‌دهیم به مفهوم انتزاعی حسادت نسبت داده و هم‌زمان حسادت را به مار تشبیه کرده است. این دو صناعت ادبی در هیچ‌یک از دو ترجمه به‌طور کامل رعایت نشده و هریک از مترجمان بخش‌هایی از اصل را حذف کرده‌اند؛ حال آنکه نیازی به این حذف‌ها نبوده و تقابلی میان وفاداری و زیبایی احساس نمی‌شود. می‌توان جمله را این‌گونه ترجمه کرد که هم دقیق باشد و هم صناعت‌های ادبی نویسنده حذف یا مخدوش نشود:

ترجمه پیشنهادی: حسادت بر او چنگ انداخته بود و نیشش می‌زد، اما نیشش مفید بود، و او را از نیش جانکاه افسردگی امان می‌داد. به همین علت بلافاصله مار را افسون نکردم (با افسون از وی دور نکردم).

Sweet briar and southernwood, jasmine, pink, and rose, have long

been yielding their evening sacrifice of incense.

الف: اکنون مدتی است که گل‌های رز سفید و سرخ، قیصوم، یاسمن و میخک، عطر دلپذیر شامگاهی‌اشان را در فضا پراکنده‌اند (ص ۳۵۵)

ب: نسترن و قیصوم، یاسمن، میخک، گل سرخ، مدتی بود که عطر شبانگاهی‌شان را پیشکش کرده بودند (ص ۳۵۸)

نکته قابل ذکر در جمله اصلی، ارجاع و اشاره لطیفی است به آیه دوم مزبور ۱۴۱ از مزامیر داوود که بخشی است از عهد عتیق. آیه مزبور که یک واژه و یک ترکیب اضافی مشترک با جمله نویسنده دارد (بخش‌هایی که زیر آنها خط کشیده‌ایم)، به قرار زیر است:

Let my prayer be set forth before thee as incense; and the lifting up of my hands as the evening sacrifice.

در ترجمه الف، مترجم به جای sacrifice معادلی عام آورده: پراکندن. و ارجاع مذهبی آن را به کلی از میان برده است. در ترجمه ب، استفاده هوشمندانه از واژه «پیشکش» تا حد زیادی تداعی‌کننده مفاهیم نذر و قربانی موجود در جمله اصلی و نیز بخش نقل شده از عهد عتیق است. حال اگر بخواهیم جمله فوق را دقیق ترجمه کنیم، به چنین عبارتی می‌رسیم: «بوی خود را که ایثار شبانه‌شان است تسلیم کرده‌اند.» این ترجمه چه عیبی دارد؟ قضاوت با شما. ناگفته نماند، اشاره‌های فراوان خواهران بروتنه به کتاب مقدس و بخش‌های گوناگون عهد قدیم و جدید، هم به پیشینه تربیتی و شغل و پیشه پدر آنها (که کشیشی کتاب‌خوان بود) برمی‌گردد و هم به علاقه شخصی آنها به متون مقدس.

The truest love that ever heart
Felt at its kindled core
Did through each vein, in quickened start,
The tide of being pour.

الف: صادقانه‌ترین عشقی که قلب، همواره در ژرفنای برافروخته خود حس کرده هستی را با آهنگی پر شتاب در رگ‌ها جاری می‌ساخت (ص ۳۸۹)

ب: عشقی راستین که قلب در ژرفنای سوزان حس می‌کند، در تک‌تک رگ‌ها، با نیشی شتابان امواج هستی را جاری می‌سازد (ص ۳۹۱)

در ترجمه الف، موج حذف شده است. ترجمه دوم بر ترجمه اول مزیت دارد چون در آن موج حذف نشده، ولی «با نیشی شتابان» معلوم نیست به چه معنی است و از کجا آمده و چه باعث شده مترجم به چنین معنی و منطقی برسد. مقصود شاعر این است که عشق صادق دم به دم موج هستی در تک تک رگ‌ها جاری می‌کند. زنده‌یاد احمد شاملو، در پیش‌گفتار معروف خود بر کتاب «هایکو، شعر ژاپنی از آغاز تا امروز» (نشر چشمه، چاپ پنجم، ۱۳۸۵)، با آوردن قطعه شعر «ما بی‌چرا زندگانیم / آنان به چرامرگ خود آگاهانند» از خودش، و برگردان فارسی‌شده ترجمه انگلیسی آن که چنین چیزی از آب درآمده است (ص ۱۷): ما نمی‌دانیم چرا زنده‌ایم / آنان می‌دانند چرا مُرده‌اند!»، معتقد است که شعر دوم، «تنها ترجمه رقیقی از مفهوم» شعر نخست «است و نه آن‌چنان‌که باید، برگردان آن شعر». وی در ادامه چنین می‌آورد: «[شعر اصلی] از بافت کلام تجلی کرده و حادثه‌ای است که از خطر کردن در زبان و مداخله‌ی تعمدی در دستور زبان به وجود آمده است، اما چون زبان انگلیسی (یا مثلاً مترجم آن) نتوانسته است همان خطر کردن را بپذیرد و همان بافت را عیناً برگرداند، با ترجمه کردن مفهوم عبارتی کلام، آن را به صورت کلمات قصاری پیش‌افتاده در آورده، جان و رمق آن را ازش گرفته است و هرچند که در نهایت امر، این هر دو در نقطه واحدی به یکدیگر می‌رسند، باز این همان نیست.».

It showed no variations but of tint; green, where rush and moss
overgrew the marshes; black, where the dry soil bore only heath.

الف: از رنگ‌های متنوع خبری نبود جز رنگ سبز در نقاطی که نی و خزه در مرداب‌ها به حد وفور روییده بودند؛ و رنگ تیره در نقاطی که روی خاک خشک، فقط خاربن دیده می‌شد (ص ۴۷۳).

ب: فقط رنگ‌ها فرق می‌کردند: جایی که نی و خزه از زمین خیس روییده بود سبز بود، و جایی که فقط بوته بر زمین خشک روییده بود تیره می‌نمود (ص ۴۷۸).

در ترجمه ب، مترجم اصلاً متوجه مقصود نویسنده نشده و چیز دیگری نوشته است. نویسنده می‌خواهد بگوید به دلیل گیاه‌هایی که زمین را پوشانده تنوع رنگ وجود ندارد و رنگ‌ها به دو رنگ محدود است. در ترجمه الف مترجم نه فقط مقصود را درست فهمیده و نوشته، بلکه عین ساختار نویسنده را نیز به کار برده که در فارسی هم قابل قبول است.

But I was not jealous: or very rarely; the nature of the pain I suffered
could not be explained by that word.

الف: اما من حسود نبودم یا اگر بودم خیلی کم؛ چون ماهیت رنجی را که متحمل می‌شدم

نمی‌توان با این کلمه توضیح داد (ص ۲۶۴).

ب: اما من حسادت نمی‌ورزیدم، یا کمتر حسادت می‌ورزیدم. این درد و رنجی که من می‌چشیدم [را] نمی‌توان با کلمه حسادت توضیح داد (ص ۲۷۰).

تا اینجا بحث ما بر سر این بود که چرا مترجمان به متن اصلی نزدیک‌تر نشده‌اند و گفتیم که نزدیک شدن یا نشدن بستگی به توان پذیرش زبان فارسی دارد. در اینجا هر دو مترجم به متن اصلی نزدیک شده‌اند، حال آنکه شاید نیازی نبوده است. هر دو مترجم فعل explain را تحت‌اللفظی به «توضیح دادن» ترجمه کرده‌اند، حال آنکه در فارسی چنین مفهومی را به صورتی دیگر بیان می‌کنیم. نویسنده می‌گوید گرچه من تاحدی حسادت می‌کردم، ولی درد و رنجی که من کشیدم صرفاً ناشی از حسادت نبود؛ بلکه علت درد و رنج من فراتر از حسادت بود و نباید آن را به حسادت تقلیل داد.

She seemed the emblem of my past life; and he, I was now to array myself to meet, the dread, but adored, type of my unknown future day.

الف: به نظر می‌آمد که او تجسم زندگی گذشته‌ام، و آن مرد، که حالا خود را آماده می‌کردم تا با او روبه‌رو بشوم تجسم ملال‌انگیز و درعین حال دوست‌داشتنی ایام ناشناخته زندگی آینده‌ام است (ص ۴۱۱).

ب: انگار او مظهر زندگی گذشته من بود. مردی که داشتم آماده دیدارش می‌شدم مظهر دلهره و عشق آینده نامعلوم بود (ص ۴۱۳).

ترجمه «الف» مفهوم این جمله از متن اصلی را که دارای ۲۸ واژه است با ۳۴ کلمه منتقل کرده و ترجمه «ب» با استفاده از ۲۰ واژه. البته ناگفته پیداست که تعداد واژگان به کار رفته در ترجمه، به تنهایی، ملاک مناسب و درخوری برای مقایسه و بررسی تطبیقی ترجمه‌ها نیست. اما در متن‌های زبان‌آوری چون رمان «جین ایر» که نویسنده دقت زائدالوصفی در گزینش کلمات دارد، نزدیک شدن درجه ایجاز ترجمه به متن اصلی اهمیت دارد. ❁